

## در دوحه چه می گذرد؟

نوشته قدوس زریر

هنگامیکه نماینده های حکومت افغانستان و گروه طالبان در تالار مرمرین یکی از هتل های مجلل شهر دوحه در محضر وزیر امور خارجه اداره ترامپ و دیپلمات های کشورهای غربی و عربی محفل دیدار برگزار کردند و نمایش جالب لباس های مدرن و سده های پیشین را به خورد رسانه ها دادند بیش از بیست روز سپری می گردد. اغلب ناظران را گمان بر آن بود که گردهم آیی جوانب متخاصم افغانی به مقصد پیشبرد مذاکرات صلح زیر یک سقف زمینه های فروکشی بحران و هموار سازی راه برای پایان بخشیدن به تنش های چندین دهه اخیر را فراهم خواهد نمود. مردم افغانستان که قربانی اصلی بحران است به این مذاکرات چشم امید بست و رسانه های سرکاری داخلی و خارجی نیز در همین راستا سفرهء تبلیغ پهن کردند. معمولاً وقتی بازار گرم است کیفیت امتاع از توجه دور می ماند. درین بحبوحه درون مایهء بازیگران نمایش دوحه از یاد رفت و بدینوسیله شمار فراوانی این تجمع را در سطح مذاکرات صلحی که گاه گاهی اینجا و آنجا دنیا برگزار می گردد پنداشتند بی خبر از آنکه اینبار جامه جهانی درگیر تقلا با نوع خاصی از آدم هاست، آدم های که تن شان اینجا و عقل شان در عصر حجر، و این آدم ها نیز در مدت اقامت در محل مذاکرات خاصیت خود را بخوبی نمایان کردند. بیش از بیست روز از شروع مذاکرات گذشت ولی تحرک محسوسی بسوی پیشرفت به چشم نمی خورد، تا اکنون حتی پیرامون طرز کار به تفاهم نرسیده اند. نمونه ای اینگونه مذاکره که بعد از گذشت بیست روز هنوز ندانند که از کجا آغاز کنند، تا حال دیده نشده است.

آشفتهگی وضعیت در مذاکرات دوحه سبب شد تا گرداننده این کمپین زلمی خلیلزاد راهی آنجا گردیده و آنها را از پیامد بن بست که به ضرر انتخابات ریاست جمهوری امریکا خواهد بود تحذیر نماید. آنچه تا اکنون به مشاهده رسیده است با اختصار بررسی می گردد:

طالبان هدف شان را پنهان نمی سازند که تمایلی برای رسیدن به تفاهمی مبنی بر شرکت در حاکمیت کنونی ندارند بلکه در تلاش به قصد اشغال کامل قدرت و یا دست کم ایجاد حاکمیتی اند که مبادی عقیدتی آنها را تحقق بخشد، به همین منظور مساعی خویش را در جهت صعود تدریجی فشار بر حکومت سمت می دهند تا فضای عمومی را زیر تاثیر نمایش قدرت قرار داده و ازین طریق روند گفتگوها را کنترل نمایند. تداوم افزایش حملات طالبان بر اهداف نظامی و غیر نظامی حکومت در روزهای اخیر که به ضایعات جانی نظامیان و افراد غیر نظامی و آوارگی هزاران نفر منتج شده است صحت این نظر را تأیید می نماید. آنها درین مدت حتی دوبار به ولایت پنجشیر هجوم برده اند. ویژگی دیگری در رفتار طالبان طولانی ساختن و احتمالاً به تنگنا فروبردن مذاکرات به مقصد تحریک امریکا برای مداخلهء مستقیم درین روند است. آنها سعی می نمایند گفتگوها را تا آنجا به درازا بکشانند و یا به بن بست مواجه سازند که ترامپ سرانجام به اقدام سودبخشی در جهت تقویت آنان متوسل گردد، چون طالبان بخوبی می دانند که هرگامی از جانب ادارهء ترامپ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری امریکا به منفعت آنها خواهد بود، چنانچه ستایش چند روز قبل رئیس جمهور امریکا از طالبان بیانگر این گرایش در سیاست آن کشور است. دور از امکان نیست که توقف مذاکرات در روزهای اخیر و سفر خلیلزاد به قطر بخشی از راهکنش قبلاً برنامه ریزی شده تیم مذاکره کننده طالبان باشد.

از جانب دیگر طالبان عمداً از بحث روی مسئلهء اصلی بحران افغانستان یعنی جنگ که روزانه صدها قربانی در پی دارد ابا می ورزند و سعی بخرچ می دهند تا جلسات را به محافل تبادل دیدگاه های دینی مبدل سازند. چنین برمی آید که هیئت حکومت نیز بنابر ضعف آگاهی و تجربهء لازم، از

استدلال و ابتکار در برابر روش تمامیت خواهانه طالبان عجز تبارز داده آب به آسیاب آنها می ریزد.

جو مسلط بر محل مذاکرات می رساند که طالبان بی آنکه تا انجام و نتایج گفتگوها در انتظار بنشینند همین حالا به صدور دساتیر به منظور اداره زندگی اجتماعی مردم می اندیشند. آنها در روزهای نخست به رهنمایی های خارج از برنامه مذاکرات می پرداختند ولی درین اواخر اعلامیه های رسمی به رسانه ها می فرستند و در باره پیامد عدم اجرای اعلامیه ها هشدار می دهند. چنین برمی آید که آنها قصد دارند خود را به تدریج برای اشغال قدرت آماده سازند.

اگر جریان حوادث مسیری را بپیماید که حکومت افغانستان از حالت منفعل کنونی خویش سر بیرون نه آورده و موضع جدی تر و سخت تر سیاسی - نظامی در برابر طالبان اتخاذ ننماید و اداره ترامپ نیز همینگونه به طالبان گرایی ادامه دهد دیری نخواهد گذشت که طالبان سرانجام بدانجا می رسند که می توانند به تحقق اهداف شان نایل آیند، در آنصورت مردم افغانستان سال های طولانی استبداد، سرکوب و وحشت را پیش رو خواهد داشت.

همانگونه که اشاره گردید رژیم حاکم افراد ناتوان، ناآگاه و بی تجربه را از میان مجاهدین رده های دوم و سوم به دوحه فرستاد. این افراد که بیشتر آنها از تعلیمات بنیادی دینی، دانش کافی برای تحلیل درست اوضاع سیاسی - نظامی و درک لازم دیپلماسی بهره مند نیستند نمی توانند در برابر افرادی که قتل انسان به عنوان وجه دین در ذهن شان حک شده است و پشتوانه نیرومندی در آنسوی اوقیانوس ها دارند رو در رو بایستند و از موضع حکومتی که بی آنهم پایه هایش متزلزل است دفاع نمایند. اینگونه تقابل نابرابر از نبود سنجس عاقلانه در شیوه مدیریت رئیس حکومت منشا می گیرد. اینجا باید سرکرده گان تنظیم های جهادی که همسطح و هم کیش طالبان اند و هر دو را منبع پیدایش و پرورش یکیست برای مذاکرات به دوحه می رفتند. این دو دسته می توانند بسادگی اعتماد همدیگر را کسب نمایند و زبان مشترک دریافت کنند.

از شکل یابی کنونی اوضاع در محل مذاکرات دوحه برمی آید که مذاکره گران نمی دانند پیرامون چه مسایلی بحث را آغاز نمایند زیرا بستر لازمی که روی آن ساختار گفتگوها پی ریزی گردد تا هنوز وجود ندارد، پس تا هنگامیکه بستر منظور گسترده نشود و چهارچوبی برای تنظیم موضوعات مورد گفتگو بوجود نیاید گفتگوی هدفمند نیز صورت نخواهد گرفت.

نتیجه آنست که مذاکرات دوحه و روند انکشاف آن در روزهای آینده پیچیده و مبهم است. ساده اندیشی خواهد بود اگر در مقطع زمانی کنونی به پیشرفت و نتایج مثبت امید بست.

